



نقد و تحلیل کتاب عکس " حضور مبهم معنا "

عکس های کوروش ادیم

(بر اساس نقد کلاسیک)

کتاب عکس های کوروش ادیم با نام " حضور مبهم معنا " که به کوشش ساعد مشکی و نادر طبسیان برای اولین بار در 68 صفحه مصور ، در سال 1379 برای اولین بار به شمارگان 2000 ، توسط نشر ماهریز منتشر شده است.

کوروش ادیم بر خلاف رشته تحصیلی اش در زمینه زیست شناسی فعالیت های هنری خود را در زمینه ادبیات و عکاسی از سال 62 آغاز کرده است. وی در بیش از پنجاه نمایشگاه و جشنواره داخلی و خارجی شرکت کرده و گفتگوها و مقالات وی در باب عکاسی و حضورش در کسوت مترجم و شاعر و حضور فعالش در مجامع عکاسی و چاپ آثارش به صورت مجموعه های عکس نشان از نگاه خاص وی به زندگی و پیرامونش دارد.

مجموعه حضور مبهم معنا با قطع متفاوت و مربع، جلد سیاه رنگ و طرح روی جلد که رقصندگی چادری سپید در دست باد را به تصویر میکشد و وجود درختی در دور دست تصویر که گویی این رقص را به نظاره نشسته است اولین تلنگر به مخاطب در مواجهه با مجموعه ای متفاوت و رمز آلود خواهد بود.

در تورق اولین برگ شروع کتاب تصاویری از باز شدن یک چشم در سه حرکت سریالی در پیش زمینه ای سپید با القای محوی مبهم و رویاگونه در تصاویر کوچکتر به نمایش درآمده است. گویی که از همان صفحه نخست مخاطب را دعوت میکند تا چندی جهان را از دریچه چشم کوروش ادیم نگاه کند. شروع کتاب با پس زمینه سپید و سیاه چینش عکس ها در دو طرف نزدیک به انتهای هر صفحه با اندازه های کوچکتر و نمایش حضور انسان پیچیده در هاله حرکتی با پوشش سفید در طبیعتی بکر، القای حس تقابل را زنده میکند.

سیالیت حضور در همه عکس ها، با در نظر گرفتن تکنیک ثبت حرکت با دوربین عکاسی مشهود است، حتی چینش عکس ها در صفحات به گونه ای تعریف شده که با کنار هم قرار گرفتن متوالی تصاویر برای نشان دادن سیالیت یک حرکت مثل چرخیدن سر با سه تصویر پشت سرهم به رخ کشیده می شود. که تفاوت چینش عکس ها در صفحات پشت سرهم تغییر ابعاد تصاویر و تغییر رنگ پس زمینه از سفید به سیاه و بالعکس موید این حالت است.

تاری خودخواسته عکاس، در تصاویر خصوصا محوی مشهود چهره انسان گویای غربتی است که یادآور نوعی انفعال در زندگی انسان است که در سیر تکاملی وی در گذر زمان و طول عمر منجر به نوعی خمودگی و سرگشتگی شده است.

حضور بخشی از بدن انسان در هر قاب مانند بخشی از رد پا در یک تصویر قسمتی از صورت و بدن یک فرد سالخورده در حال احتضار در قابی دیگر و یا نمایش دست در زنجیر اسیر شده ای با نگاهی وانهاد و سیاه در عکسی دیگر نوعی حس گمگشتگی انسان را در سرنوشت خود تداعی می کند.

حضور ابژه های زن و مرد در حالات متفاوت چادر سفید معلق در فضا و نمایش رد پای مردانه، این بی کسی و همراهی را در انحصار جنسیت خاصی به تصویر نکشیده است. در تمام تصاویر حضور انسان در سایه وهم آلودی بین بودن و نبودن پنهان است که این موهوم شدگی با سیاه و سفید بودن عکس ها نیز تقویت شده است.

ابژه ها در عکس های متوالی کنار هم از کل به جز تقلیل یافته اند که شاید گویای نگاه نگران عکاس باشد به سیر تکاملی انسان که اسیر دنیای درون خود شده است.

با مرور مجموعه فوق و تمایل عکاس به هنر در دو شاخه ادبیات و شعر میتوان شعر را در قاب تصاویر عکاس به گونه ای دریافت که بدون نیاز به شاعرانگی برای تکمیل مفهوم عکس ها تا انتهای مجموعه با وی همراه شده و در حس ادراکش از دریچه نگاهش به زندگی و قربت آن همراهی اش کرد.

آزاده تقی وند

